اعراب ضد صدام «جبهه پایداری عرب» جنگ ایران و عراق

راکی، علی

عربی‌کردن جنگ ایران و عراق، مساله‌ای بود که اگر تحقق می‌یافت نه‌تنها ایران بلکه منطقه استراتژیک خاورمیانه را در کام جنگی فراگیر فرو می‌برد و چه‌‌بسا تاریخ و جغرافیای سیاسی ایران و منطقه را به‌گونه دیگری ترسیم می‌کرد. جبهه پایداری عرب که اساسا در مقابل طرح خاورمیانه‌ای کمپ دیوید برای توسعه و تثبیت صهیونیسم در منطقه تشکیل شد، کشورهای عربی قدرتمندی چون لیبی، الجزایر، سوریه، عراق، یمن جنوبی و سازمان آزادیبخش فلسطین را در خود جای داده بود که برای رسیدن به اهداف استراتژیک جهان عرب و به‌عنوان کشورهای خط مقدم مبارزه با اسرائیل، نشستهای پیاپی برگزار می‌کردند. این جبهه که مهمترین هدف آن مبارزه با صهیونیسم و آزادی فلسطین بود، هرچند مبتنی بر ایدئولوژی پان عربیسم عمل می‌کرد اما همه کشورها و تحولاتی را که در راستای این هدف ارزیابی می‌شدند، مورد مودت و حمایت قرار می‌داد. حمایت و جانبداری جبهه پایداری عرب از ایران و انقلاب اسلامی و محکوم‌کردن عراق به‌خاطر تجاوز به ایران، سرنوشت تاریخی این جبهه را دگرگون ساخت. عراق با عدم شرکت در نشست الجزایر در سال 1978 عملا ساز مخالف خود را به صدا درآورده بود و پس‌ازآنکه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به‌عنوان عامل امپریالیسم غرب به تغییرات سیاسی داخلی دست زده و بعد از رئیس‌جمهورشدن صدام هجوم علیه ایران را آغاز کرد، درحقیقت در مقابل جبهه پایداری قرار گرفت و به یکی از حلقه‌های امپریالیسم امریکا ــ اسرائیل تبدیل گردید. سعی عراق و حامیان او برای عربی‌کردن جنگ با ایران که می‌توانست به گسترش میدان جنگ و احیانا شکست ایران بینجامد، در عمل بی‌نتیجه ماند و جبهه پایداری حاضر به فداکردن ایران انقلابی و ضداسرائیل در پای عرب‌گرایی نشد. حمایت جبهه پایداری از ایران به عرصه‌های نظامی هم کشیده شد تاجائی‌که ایران برخی تجهیزات نظامی خود را از طریق این کشورها خریداری می‌کرد.

جبهه پایداری عرب: الجبهة الصمود: (The Front of Arab Steadfastness) با شرکت کشورهای الجزایر، سوریه، لیبی، عراق، یمن جنوبی و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) در اعتراض به روند سازش مصر و اسرائیل تشکیل گردید؛ روندی که متعاقب سفر انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر، به تل‌آویو در نوزدهم نوامبر 1977 آغاز شد. نخستین گام در پیدایش این جبهه به نشست سران عرب موسوم به Hard-Line در طرابلس بازمی‌گردد که به ابتکار معمر قذافی، رهبر لیبی، به منظور ایجاد هماهنگی در سیاستهای کشورهای خط مقدم برای مقابله با روند سازش و تسلیم دولت مصر از دوم تا پنجم دسامبر 1977 برگزار شد. در این کنفرانس علاوه‌بر معمر قذافی، حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه، هواری بومدین رئیس‌جمهور وقت الجزایر، عبدالفتاح اسماعیل از اعضای شورای ریاست‌جمهوری یمن جنوبی و دبیرکل حزب حاکم جبهه ملی، طه یاسین رمضان عضو شورای انقلاب عراق و یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) شرکت داشتند. گروههای مبارز فلسطینی شرکت‌کننده در این کنفرانس، در حاشیه نشست با صدور بیانیه‌ای در شش ماده خواستار تاسیس یک جبهه مقاومت و پایداری عربی در مخالفت با راه‌حلهای تسلیم‌طلبانه امپریالیزم، صهیونیزم و عوامل عرب آنها شدند. این خواسته عینا در بند نهم بیانیه ده‌ماده‌ای پایانی کنفرانس طرابلس که در پنجم دسامبر 1977 انتشار یافت، گنجانده شد و جمهوری عربی سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) اعلام کردند مشترکا یک جبهه واحد برای مقابله با دشمن صهیونیستی و نبرد علیه توطئه‌های امپریالیزم با تمام اجزایش و خنثی‌کردن تمامی تلاشهای تسلیم‌طلبانه تشکیل می‌دهند. در ادامه ماده دهم آمده بود که جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر، جماهیر عربی سوسیالیستی خلق لیبی و جمهوری دموکراتیک خلق یمن تصمیم گرفته‌اند تا به این جبهه بپیوندند. هسته اصلی جبهه پان‌عربی برای مقاومت و رویارویی با دشمن صهیونیستی برای پیوستن سایر کشورهای عربی باز است.

از همان ابتدا، دو دیدگاه رادیکال عراق ــ لیبی و میانه‌روی سوریه ــ الجزایر در کنفرانس شکل گرفت. با آماده‌شدن بیانیه نهایی، اختلافات افزایش یافت و هیات عراقی از امضای آن خودداری نمود. آنها قبل از پایان کنفرانس، آن را ترک کردند. استدلال هیات عراقی این بود که حافظ اسد با سیاست تسلیم و مذاکرات مسالمت‌آمیز موافقت دارد و کنفرانس را به چتر حمایتی برای کسانی تبدیل کرده که به دنبال راه‌حلهای تسلیم‌طلبانه هستند.[1]

بلافاصله پس از پایان اجلاس سران در طرابلس، نشستی تحت عنوان کنفرانس خلق عرب به پیشنهاد سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) با شرکت هیاتهای نمایندگی لیبی، سوریه، عراق، الجزایر، یمن جنوبی و هیاتهای مردمی از تونس، لبنان، کویت، مراکش و نمایندگان مخالفین روند سازش در مصر و سودان و هیاتی از جبهه آزادیبخش خلق عمان در لیبی برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس تصمیم گرفتند دبیرخانه دائمی کنفرانس خلق عرب در طرابلس مستقر شود و به اتخاذ اقدامات ضروری برای طرد عوامل و خائنین به ملت عرب و کسانی که با رژیم صهیونیستی تماس برقرار کرده‌اند، مبادرت نماید.[2] گام بعدی، نشست سران در الجزیره بود که به دعوت هواری بومدین، رئیس‌‌جمهور وقت الجزایر، و با شرکت رهبران سوریه، الجزایر، لیبی و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) و بدون حضور عراق، از دوم تا چهارم فوریه 1978 برگزار شد. در این نشست منشور جبهه پایداری و مقاومت به تصویب رسید. مفاد این منشور در اجلاس طرابلس به عنوان دستور مذاکرات نشست بعدی سران که قرار بود در اواسط ژانویه در بغداد تشکیل شود، بین شرکت‌کنندگان توزیع شده بود. طبق این منشور، کشورهای عراق، سوریه، الجزایر، لیبی، یمن جنوبی و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) جبهه‌ای را تشکیل می‌دادند که هدف آن متحدکردن تمامی تلاشها و منابع نظامی، اقتصادی و سیاسی اعضای جبهه، ملت و توده‌های مبارز عرب به‌خاطر تداوم مبارزه برای آزادسازی سرزمینهای اشغالی عربی و بازیابی حقوق مردم فلسطین در آزادسازی سرزمین غصب‌شده‌شان و تعیین حق سرنوشت آینده خود اعلام گردید. در بیانیه پایانی اجلاس نیز که در چهارم فوریه 1978 انتشار یافت، برتحکیم مناسبات بین ساف ــ به عنوان تنها نماینده مردم فلسطین ــ و سوریه به منظور خنثی‌‌کردن تمامی راه‌حلهای تسلیم‌طلبانه که تنها در خدمت بلندپروازیهای صهیونیزم و اهداف امپریالیزم است، تاکید شد. نتیجه دیگر نشست الجزیره، امضاء یک توافقنامه محرمانه بین سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین بود که بر اساس آن ساف اجازه یافت پایگاههایش را در سوریه ــ که در پی جنگ داخلی لبنان در سال 1976 تعطیل شده بودند ــ بازگشایی نماید.[3] به‌این‌ترتیب، جبهه پایداری عرب به‌وجود آمد.

جناح اصلی جبهه پایداری عرب، از نظر مالی و اقتصادی به عربستان سعودی وابسته بود، اما بااین‌وجود، در چارچوب سیاست کلی شوروی در منطقه خاورمیانه فعالیت می‌کرد.[4] دولت بعث عراق پس از شرکت‌نکردن در نشست الجزایر از حضور در اجلاسهای بعدی امتناع کرد و با برکناری حسن البکر از ریاست‌جمهوری عراق و جانشینی صدام‌حسین به جای وی در شانزدهم ژوئیه 1979 (بیست‌وپنجم تیرماه 1358)، به‌تدریج به سوی غرب و کشورهای محافظه‌کار عرب گرایش یافت و با کنارگذاشتن مذاکرات با سوریه برای ایجاد یک کشور متحد عربی عملا از جنبش پایداری فاصله گرفت.[5]

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در بیست‌ودوم بهمن 1357 (فوریه 1979)، نظام تازه‌تاسیس در ایران، سیاست نزدیکی به کشورهای عضو جبهه پایداری را در پیش گرفت که از دوستان خاورمیانه‌ای اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شدند. ازطرف‌دیگر، کشورهای سوریه، الجزایر، لیبی و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) اعضاء اصلی جبهه پایداری به حمایت از انقلاب اسلامی برخاستند.[6] بااین‌وجود، با آغاز جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در بیست‌ودوم سپتامبر 1980 (سی‌ویکم شهریور 1359)، اعضاء جبهه پایداری عرب مواضع مختلفی را اتخاذ کردند: الجزایر، یمن جنوبی و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) با اعلام بی‌طرفی در جنگ از موضعگیری صریح در قبال جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران طفره رفتند. اما سوریه آشکارا و لیبی با صراحت کمتر، به حمایت از ایران برخاستند و حمله نظامی عراق را محکوم کردند. علیرغم این موضعگیریهای متفاوت اعضاء، سیاست و خط‌مشی اصلی جبهه پایداری عرب تحت تاثیر نفوذ سوریه، حمایت از جمهوری اسلامی ایران در مقابل عراق بود؛ سیاستی که کم‌وبیش تا پایان جنگ ادامه یافت. در همین چارچوب، جنبش در آغاز جنگ در مخالفت با عراق و اتحادیه عرب موضع حمایت از ایران را اتخاذ نمود و آغاز جنگ توسط عراق را رسما و علنا محکوم کرد.[7]

به‌دنبال پیروزیهای نظامی ایران در جبهه‌های جنگ و بازپس‌گیری مناطق اشغالی از جمله خرمشهر و رسیدن نیروهای ایرانی به مرزهای بین‌المللی در سال 1361 (1982)، اجلاس وزرای خارجه جبهه پایداری در الجزایر در خردادماه تشکیل شد. در پایان این اجلاس بیانیه‌ای در یازده بند انتشار یافت و در حمایت از جمهوری اسلامی ایران با هرگونه عربی‌کردن جنگ ایران و عراق به‌شدت مخالفت شد. وزرای جبهه پایداری در بند ششم بیانیه مخالفت شدید خود را با تلاش کشورهای عربی برای پذیرش مجدد عضویت مصر در اتحادیه عرب و واردکردن آن کشور به نفع عراق در جنگ علیه ایران اعلام کردند و تمام تلاشهای معطوف به گسترش جنگ عراق و ایران از سوی کشورهای عربی، به‌ویژه از سوی رژیم مصر، را مردود دانستند. به نظر شرکت‌کنندگان در اجلاس، یکی از اهداف این تلاش ایجاد بهانه برای مصالحه با رژیم مصر و گسترش کمپ دیوید و جنگ‌افروزی در تمام منطقه می‌باشد. در بند نهم بیانیه وزیران خارجه جبهه پایداری نیز آمده بود که انقلاب اسلامی ایران از آرمان اعراب، به‌ویژه از آرمان فلسطین، حمایت کرده و انقلاب اسلامی ایران دوست ما است و رابطه با این کشور باید تقویت شود. همچنین تاکید شده بود تهدید اصلی برای کشورهای عرب از جانب اسرائیل و امریکا ناشی می‌شود.[8]

در تمام مدتی که جنگ ادامه داشت، جبهه پایداری از پذیرش هرگونه نقش میانجیگری در جنگ ایران و عراق امتناع می‌نمود و در توجیه علل اتخاذ این خط‌مشی، اعلام می‌کرد که هدف ایران تنها بازستاندن سرزمینهای اشغالی خود می‌باشد و موافقتنامه 1975 ایران و عراق که در آن منازعه مرزی دو کشور حل‌وفصل شده، شالوده خوبی برای حل و فصل جنگ است.[9] در سال 1984 (1363) فروش تسلیحات کشورهای جبهه پایداری عرب با ارسال موشکهای اسکاد بی ــ ساخت شوروی ــ توسط لیبی به ایران فاش شد که علاوه‌بر گشودن بابی در مناسبات نزدیکتر شوروی و عراق و سفر صدام‌حسین به مسکو، جبهه پایداری را در معرض شدیدترین فشارهای سیاسی و تبلیغاتی کشورهای عربی و حامیان منطقه‌ای و جهانی عراق قرار داد.[10] اعضاء جبهه پایداری همچنین از اعزام نماینده به کنفرانس سران عرب در دارالبیضاء که در مردادماه 1364 در مراکش برگزار شد، خودداری کردند.[11] در قطعنامه پایانی، به ایران هشدار داده شده بود در صورتی که به جنگ علیه عراق ادامه دهد و تلاش کند مرزهای بین‌المللی عراق را نقض نماید و خاک این کشور را اشغال کند، کشورهای عربی ملزم خواهند بود به تعهدات خود تحت ماده ششم منشور اتحادیه عرب و ماده دوم پیمان دفاع مشترک و همکاری اقتصادی میان کشورهای عضو اتحادیه، عمل نمایند.[12] در همین سال، کشورهای سوریه، لیبی و الجزایر (از اعضاء جبهه پایداری) در مقابل قطعنامه اتحادیه عرب در تونس به حمایت از ایران پرداختند و به قطعنامه رای ممتنع دادند. اتحادیه عرب در این قطعنامه بار دیگر همبستگی کامل دول عرب را با عراق در دفاع از آنچه حقانیت حاکمیت عراق و استقلال و تمامیت ارضی آن خوانده شده بود، اعلام کرد. در همین ایام بود که رسانه‌های منطقه و غرب از تلاش مشترک جمهوری اسلامی ایران، سوریه و لیبی برای ساخت سلاح اتمی و استفاده از آن علیه اسرائیل خبر دادند.[13] وزرای خارجه سه کشور ایران، سوریه و لیبی در دمشق در شهریور 1364 با یکدیگر دیدار کردند و بر ضرورت ایجاد جبهه متحد و تحکیم یگانگی ملتهای مبارز علیه امپریالیسم و صهیونیست تاکید کردند.[14] تقویت مناسبات میان جمهوری اسلامی ایران و جبهه پایداری و حمایتهای آن جبهه از مواضع و اقدامات جمهوری اسلامی ایران و پیروزیهای نظامی ایران در جنگ، مواضع جبهه پایداری را در معادلات منطقه‌ای تقویت کرد. این امر سبب تغییر توازن در منطقه شد و شکاف موجود بین کشورهای محافظه‌کار و میانه‌روی عرب با جبهه رادیکال را تعمیق بخشید. اما تلاش امریکا و متحدان منطقه‌ایی آن در بازگرداندن مصر به جرگه اعراب، جبهه میانه‌رو عرب را در مقابل جبهه پایداری تقویت کرد.[15] به‌تدریج فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر جبهه پایداری افزایش یافت و سبب فروپاشی این جبهه در سال 1985(1364 ) شد. بااین‌وجود، در اوایل سال 1988 (1366) در حاشیه برگزاری مجلس شورای ملی فلسطین در الجزایر، تلاشهایی انجام گرفت تا کشورهای عضو جبهه پایداری بار دیگر تشکیل جلسه داده و تجدید حیات کنند. اما این تلاشها موثر واقع نشد و جبهه پایداری عملا در هم شکست.[16]

پی‌نوشت‌ها

[1]- Keesing S. Contemporary Aechives،vol.XXIV.1978،London: Keesing S Publication & Longman. p. 29163-4.

غلامرضا بابایی، فرهنگ تاریخی سیاسی ایران و خاورمیانه، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چ اول، 1374، ص164

[2] - Keesing S. ibid. p. 29164

[3] - Keesing S. ibid . p. 29169

[4]ــ رویدادها و تحلیل، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ش 22، 44/6/1361، ص59

[5]ــ فرهاد درویشی و دیگران، ریشه‌های تهاجم، تمهیدات سیاسی و نظامی عراق برای آغاز جنگ، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چ اول، 1378، صص 133ــ132، رویدادها و تحلیل، همان، شماره 15، 23/10/1364، ص71؛ حسین یکتا، «خواب شیرین؛ سیری در روابط سیاسی ایران و عراق در آستانه جنگ تحمیلی»، ماهنامه زمانه، سال اول، شماره 3 و 4 ، آذر و دی 1381، ص60

[6]ــ منوچهر پارسادوست، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ اول، 1371، ص372

[7]ــ دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، رویدادها و تحلیل، نشریه شماره 15، 23/10/1364، صص72ــ71

[8]ــ علی‌اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، 1376، ص105، خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، ش67، صص 18ــ17، روزنامه اطلاعات، 5/3/1361، ص3، اسناد بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس و رویدادها و تحلیل، نشریه شماره 1، 40/4/1341، ص14

[9]ــ اسناد بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، زونکن جبهه کشورهای پایداری عرب ،کد 11

[10]ــ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فاو تا شلمچه، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چ سوم، 1379، صص43ــ42

[11]ــ خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، ش144، ص4، اسناد بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، همان.

[12]ــ شورای امنیت سند شماره: S/16415 ، نامه مورخه 14 مارس 1984 نمایندگی دائمی عراق در سازمان ملل خطاب به دبیرکل.

[13]ــ نشریه ویژه، ش162، ص19

[14]ــ نشریه ویژه، ش164، ص30

[15]ــ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خونین‌شهر تا خرمشهر، ، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چ چهارم،1377، صص175ــ173

[16]ــ نشریه ویژه، ش30، 30/1/1366، ص33 اسناد بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، همان.